کتاب هفت پیکر

ای جهان دیده بود خویش از تو
هیچ بودی نبوده پیش از تو
در بدایت بدایت همه چیز
در نهایت نهایت همه چیز
ای برآرنده سپهر بلند
انجم افروز و انجمن پیوند
آفریننده خزاین جود
مبدع و آفریدکار وجود
سازمند از تو گشته کار همه
ای همه و آفریدکار همه
هستی و نیست مثل و مانندت
عاقلان جز چنین نخوانندت
روشنی بخش اهل بینایی
نه بصورت بسیرت آرایی
ای جهان را ز هیچ سازنده
هم بخشنده هم نوازنده
نام تو کابتدای هر نامست
اول آغاز و آخر انجامست
اول الاولی بسبق و شمار
و آخر الآخری بآخر کار
هست هر هستیی درست بتو
بازگشت همه بتست بتو
بوجود تو بسته راه خیال
بر درستت نه بسته گرد زوال
تو نزادی و دیگران زادند
تو خدایی و دیگران بادند
پیک اندیشه راه بنمایی
بیکی نکته کار بگشایی
وانکه نااهل سجده شد سر او
قفل بر قفل بسته شد در او
تو دهی صبح را شب افروزی
روز را مرغ و مرغ را روزی
نه سپردی بآفتاب و بماه
دو سراپرده سپید و سیاه
روز و شب سالکان راه تواند
سفته گوشان بارگاه تواند
جز بحکم تو نیک و بد نکنند
هیچ کاری بحکم خود نکنند
تو برافروختی درون دماغ
خردی تابناکتر ز چراغ
با همه زیرکی که در خرد است
بیخود است از تو و بجای خود است
چون خرد در تو بیخرد گردد
گرد ادراک تو همی گردد
جان که جوهر سرشت در تن ماست
کس نداند که جای جان بکجاست
تو که جوهر نه‌ای نداری جای
کی رسد در تو وهم شیفته رای
رهنمایی و رهنمایت نه
همه جایی بتو و تو جایت نه
ما که جزوی ز سبع گردونیم
با تو بیرون ز هفت پردونیم
عقل کلی که از تو یافت راه
هم ز هیبت نکرده در تو نگاه
ای ز روز سپید تا شب داج
بمددهای فیض تو محتاج

حال گردان توئی بهر سانی
چون توئی نیست حال گردانی
تا تو گوئی تو نیک و بد بنمود
هستی کس ز ذات خود نبود
تو دهی و تو آوری از گل و سنگ
آتش لعل و لعل آتش رنگ
هستی و آسمان کی کرد
بر تو نزدیک [illegible] برد
[illegible] بیهوده زیست
همه [illegible] کرده زیست

هر دو یک [illegible]
[illegible] نیک و بد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هرچه هست از دقیقهای نجوم
با یکایک نهفتهای علوم
[illegible] سر هر ورق [illegible]
چون ترا یافتم ورق شستم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]